

زندگی اجتماعی در عصر عباسی بر اساس آثار جاحظ

۱۳۲ هـ / ۷۵۰ م / ۲۵۵ هـ / ۸۶۹ م

۱۶۱-۱۵۱

چکیده: سخن از زندگی اجتماعی ارتباط مستقیمی با زندگی سیاسی، اقتصادی و فکری موجود در اجتماع دارد که از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از عصری به عصر دیگر متفاوت است. بدون تردید سیاست داخلی هر حکومت، از بارزترین عوامل ایجاد اصلاحات اجتماعی در جامعه است. همان‌گونه که زندگی اجتماعی مسلمانان در قرون اولیه اسلام، بازتاب سیاست حکام و تفاوت حکامان با یکدیگر در اعصار مختلف بوده است. نمونه این تفاوت در حیات اجتماعی مردم در سده‌های نخستین اسلام را در دوران خلافت خلفای عباسی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. همان‌گونه که بغداد در دوران خلیفه المهدی و هارون الرشید، جلوه‌های گوناگونی از رفاه و آسایش را شاهد بود که بر حیات اجتماعی مردم در آن روزگاران تأثیری مستقیم داشت. این امر نتیجه سیاست تسامح و گرمی بود که این خلفا بدان مشهور بودند. هدف نوشتار حاضر معرفی و بررسی یکی از متونی است که پیرامون زندگی اجتماعی مردم در دوران خلافت عباسی بر پایه آثار و نوشته‌های جاحظ تألیف شده است.

کلیدواژه‌ها: زندگی اجتماعی، عصر عباسی، جاحظ

الحياة الاجتماعية في العصر العباسي
من خلال آثار "الجاحظ": الدكتور أم الخیر
عثمانی؛ عمان؛ دار من المحيط إلى الخليج
للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۲۰۱۹ م

Social Life in the Abbasid Era Based on Jahiz's Works

By: Nasime Fallahi Nejād

Abstract: Speaking of social life is directly related to the political, economic and intellectual life in the society, which differs from one society to another and from one era to another. Without any doubt, the domestic policy of any government is one of the most obvious factors in creating social reforms in society as the social life of Muslims in the early centuries of Islam has been a reflection of the policies of the rulers and the differences between the rulers in different eras. An example of this difference in the social life of the people in the first centuries of Islam can be clearly seen during the caliphate of the Abbasid caliphs. During the caliphate of al-Mahdi and Harun al-Rashid, Baghdad witnessed various manifestations of prosperity and comfort that had a direct impact on the social life of the people in those days. This was the result of the tolerance policy for which these caliphs were famous for. The purpose of this article is to introduce and review one of the texts that have been written about the social life of the people during the Abbasid caliphate based on Jahiz's works and writings.

Key words: Social life, Abbasid era, Jahiz

الحياة الاجتماعية في العصر العباسي كما رسمها الجاحظ في آثاره
نسيمة فلاحي نجاد

الخلاصة: يرتبط الحديث عن الحياة الاجتماعية ارتباطاً مباشراً بالحياة السياسية والاقتصادية والفكرية السائدة في المجتمع المقصود، والتي تختلف من مجتمع إلى آخر ومن عصر إلى عصر آخر. ولا شك أن السياسة الداخلية لأي حكومة من الحكومات تمثل أبرز العوامل المؤثرة في إجراء الإصلاحات الاجتماعية في المجتمع. الأمر الذي يمكن ملاحظته في الحياة الاجتماعية للمسلمين في القرون الإسلامية الأولى حيث كانت انعكاساً لسياسة الحكام واختلافهم مع بعضهم البعض في العصور المختلفة.

ويمكن مشاهدة هذا التفاوت في حياة الناس الاجتماعية في القرون الإسلامية الأولى بوضوح في فترة خلافة خلفاء بني العباس، وذلك من خلال ما شهدته بغداد في فترة الخليفين المهدي وهارون الرشيد من المظاهر المختلفة من الرفاه والاستقرار اللذين تركا تأثيرهما المباشر على الحياة الاجتماعية للشعب في تلك العصور، والذي جاء نتيجة لسياسة التسامح والتساهل التي اشتهر بها هذان الخليفان.

وما يهدف المقال الحالي إليه هو استعراض ودراسة أحد النصوص التي تتناول الحياة الاجتماعية للشعب في فترة الخلافة العباسية استناداً إلى آثار ومؤلفات الجاحظ.

المفردات الأساسية: الحياة الاجتماعية، العصر العباسي، الجاحظ.

جامعه اسلامی در طول تاریخش، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. با وجود اینکه سرآغاز شکل‌گیری آن در جامعه عربی بود، اما به تدریج غیر عرب‌ها را نیز در خود هضم کرد و در نتیجه فتوحات، اقوام مختلفی از ملل گوناگون را در خود پذیرفت. بنابراین بررسی تغییر و تحولات جامعه اسلامی به ویژه برای روشن شدن و شناخت تغییراتی که در جامعه اسلامی پدید آمد، از ضروریات مطالعه تاریخ اسلام در دوره‌های زمانی مختلف به شمار می‌آید. از سوی دیگر تغییرات ایجاد شده در ترکیب جامعه اسلامی، یعنی ثابت نماندن آن ترکیب و ساختار و شکل‌گیری آداب و سنن جدید در جامعه اسلامی منجر به اختلاف نظرات دینی، سیاسی، اجتماعی و... پیرامون پذیرش تحولات جدید و یا عدم پذیرش آنها در اجتماع بود.

این مقدمه نقطه آغاز بحث نویسنده کتاب زندگی اجتماعی در عصر عباسی بر اساس آثار جاحظ است.

تلاش برای شناخت جامعه عربی پایبند به آداب، عادات و رسوم خویش در مقابل گروه‌ها و دسته‌های غیر عرب از مسلمان و غیرمسلمان در جامعه اسلامی از جمله مسائل قابل تأملی است که نویسنده کتاب پیش رو را بدان واداشته تا به پژوهش درباره این گونه تحولات اجتماعی در جامعه عربی. اسلامی بپردازد.

نویسنده کتاب ام‌الخییر عثمانی متخصص تاریخ میانه اسلام و دانش‌آموخته دانشگاه الجیلانی بونعامه در الجزایر است که کتاب حاضر رساله دکترای وی بوده است. او تلاش کرده تا با بررسی آثار و نوشته‌های جاحظ، ادیب معتزلی معروف عصر عباسی، تفصیلی از وجوه مختلف زندگی اجتماعی مسلمانان به عنوان یکی از بخش‌های اصلی و مهم تاریخ اجتماعی را ارائه دهد.

نویسنده دلایل انتخاب خود را برای مطالعه زندگی اجتماعی در عصر عباسی به ویژه بر پایه نوشته‌های جاحظ این گونه بیان می‌کند:

اول: تلاش برای شناخت جامعه عربی مسلمان و متمسک به آداب و سنن خویش در مقابل گروه‌های غیر عرب از مسلمان و غیرمسلمان وارد شده در جامعه. همچنین شناسایی تألیفات و نوشته‌های گوناگون شناخته شده‌ای که در دوره زمانی مورد نظر نویسنده در جامعه اسلامی پدید آمدند.

دوم: تمایل به آشنایی با نمونه‌هایی از آرا و افکار معتزلی در شناخت جامعه اسلامی جدید و شکل یافته در دوران خلافت عباسی و اقدامات عباسی‌ها در مسیر دعوت و ترغیب به سمت تحولات جدید در جامعه مانند: «فرقه جاحظیه»^۱ و دعوت به آن به اشکال مختلف که از نخستین راه‌های دعوت به سمت این تحولات در جامعه اسلامی بود.

۱. جاحظیه: فرقه‌ای از معتزله و اصحاب عمرو بن بحر الجاحظ بودند که معتقدند همه معارف ضروری است و در هیچ یک از مابندگان اراده‌ای نیست و به آنچه می‌کند دانا باشد و سهواً خود دور بدارد.

سوم: شناخت جایگاه طریقت جاحظیه که جاحظ را در به کار بردن عنصر عقل در جامعه واداشت، آن هم در برهه ای از زمان که مذاهب دینی و کلامی مختلفی در جامعه وجود داشت.

نویسنده در پژوهش خویش با سؤالی اساسی روبرو است و در سراسر بحث در صدد پاسخ به آن است. سؤالی که وی با آن مواجه است: «عملکرد عنصر عرب و مسلمانان در رویارویی با جامعه اسلامی در شرایطی که جامعه ما بین عربیت از یک سو و آداب و سنن وارد شده از دوران خلافت عباسی از سوی دیگر است، به چه صورت بوده؟»

به دنبال این پرسش اصلی، سؤالات جزئی دیگری نیز در طول پژوهش برای نویسنده ایجاد شده است که وی در فصول مختلف کتاب حاضر پاسخ آنها را مورد بحث و بررسی قرار می دهد. سؤالات فرعی که نویسنده با آنها مواجه است عبارتند از:

۱. آیا جاحظ واقعاً در زمینه ادبی دست به قلم بوده و تبحر داشته یا ادبیات را وسیله ای برای رسیدن به مقصود اصلی خویش قرار داده است؟

۲. انگیزه اصلی جاحظ از تألیفاتش چه بوده است؟

۳. جایگاه بنی هاشم در دربار خلفای عباسی به طور خاص چگونه بود و آیا واقعاً برخورد خلفای عباسی نخستین با آنان متفاوت بوده است؟

۴. آیا عملکرد دیوان مظالم (دادگستری) و کثرت مراجعان به آن نشانه موفق نبودن خلفای عباسی نخستین در دادرسی به مظلومان بوده یا اینکه این عامل دلیلی قطعی بر بی حاصلی دستگاه های قضایی و تسلط قانون سیادت و برتری قدرتمندان و نقش حاجبان دربار در ترسیم و شکل دهی به عدالت بوده است؟

۵. فرقه جاحظیه با جریانی که به سنت پیامبر (ص) دعوت می کرده، چقدر همسو و موافق بوده است؟

۶. آیا ضروری است رفتار و تعامل با اهل ذمه مشابه رفتار پیامبر (ص) و خلفای پس از ایشان با آنان باشد؟ به ویژه آنکه شرایط زمانی و مکانی این دو دوره با یکدیگر متفاوت است.

۷. کدام گروه های موجود در جامعه بیشترین خطر را نسبت به دیگری در جامعه عصر عباسی و در بازه زمانی مورد بحث داشتند؟ و... که نویسنده را بر آن داشته تا برای پاسخ گویی به این سؤالات پژوهش خویش را در فصول و بخش های مختلفی تنظیم کند.

با توجه به سختی هایی که در مسیر پژوهش و بررسی حوادث و جنبه های مختلف این دوره تمدنی مهم وجود داشته است، نویسنده اثر حاضر روش توصیفی - تحلیلی را با توجه به مقتضیات پژوهش خویش و ویژگی آثار جاحظ از اشارات فلسفی گرفته تا روایات مختلف، برای تبیین زندگی اجتماعی در عصر



عباسی در پیش گرفته است.

بازه زمانی پژوهش حاضر از سال ۱۳۲ق تا ۲۵۵ق را در بر می‌گیرد. کتاب در ۳۶۸ صفحه تدوین شده و شامل یک مقدمه و چهار فصل است و با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

نویسنده مقدمه کتاب (ص ۳۳-۸۰) را به زیست‌نامه جاحظ و آثار وی اختصاص داده است و زندگانی جاحظ را از دوران کودکی و جوانی به خصوص در بغداد شرح داده و در این بخش، مهم‌ترین تألیفات وی را بیان کرده است. پس از این مقدمه تقریباً مفصل، فصل اول کتاب آغاز می‌شود.

در این فصل نویسنده به بنیان و اساس جامعه عربی از حیث نسب، یعنی عرب و عجم می‌پردازد و در این بخش از طبقه‌ای جدید به نام «بنویین»^۲ نیز صحبت می‌کند که در عصر عباسی

ایجاد شد. پس از آن به بررسی گروه‌های اجتماعی دینی مانند مسلمانان، مسیحیان، زرتشتیان و ... می‌پردازد.

نویسنده پس از معرفی دسته‌ها و گروه‌های موجود در اجتماع از تقسیم اجتماع عصر عباسی به دو طبقه «عام» و «خاص» و ویژگی‌های این دو طبقه و دلایل این تقسیم‌بندی صحبت می‌کند.

اما در فصل دوم نویسنده تلاش کرده است تا برخی حقایق درباره گروه‌های اجتماعی و ارتباط آنها با یکدیگر را در جامعه عباسی کشف کند. در این فصل نویسنده بحث را با جایگاه بنی‌هاشم در دربار و جامعه عصر عباسی آغاز می‌کند. در ادامه به بررسی ویژگی‌ها و ارتباط خلفای عباسی با بنی‌هاشم و ارتباط آنان با حاجبان^۳ پرداخته است.

در این فصل به جایگاه اهل ذمه و تعامل خلفای عباسی با آنان در دربار و اجتماع نیز پرداخته شده است که البته تمام این مباحث و مطالب از لابه‌لای نوشته‌های جاحظ استنتاج شده است. نویسنده در ادامه فصل دوم به جایگاه یهود در جامعه عصر عباسی و ارتباط آنان با خلفای عباسی و نظرو دیدگاه جاحظ در این باره پرداخته است.

فصل سوم به بحث درباره خانواده در عصر عباسی و برخی سلوک و رفتارهای اخلاقی که سبب تمایز فرد در جامعه اسلامی عصر عباسی بوده اختصاص دارد. در این فصل نویسنده به نشانه‌های انسجام

۲. بنوی منسوب به ابن، یعنی پسر است و به گروهی گفته می‌شد که نتیجه ازدواج عرب‌ها با خراسانی‌ها بود.

۳. حاجب به معنی پرده‌دار، دربان، رئیس تشریفات دربار است.

و همبستگی خانواده با بیان نمونه‌هایی از ارتباط خلفا با همسرانشان، فرزندان و برادرانشان و نیز ارتباط فرزندان خلفا با مادرانشان می‌پردازد. پس از آن تمرکز خود را به بحث درباره جایگاه و منزلت زن به حکم قوام‌دهنده اصلی و اساسی خانواده اختصاص داده است.

این بخش با پرداختن به زنان آزاده و ارتباط آنها با خلفا آغاز و به بحث درباره کنیزکان و جواری و تفاوت آنها در جامعه عصر عباسی ختم می‌شود. البته نویسنده در بحث از خانواده به برخی رفتارهای غیراخلاقی مانند: زنا، لواط، شرابخواری و... نیز پرداخته است. در این بخش نویسنده اقدامات برخی خلفای عباسی برای اصلاح فساد اخلاقی موجود در دربار را نیز توضیح می‌دهد.

اما فصل چهارم به بررسی افکار پست درباره اصالت عربی و عباسی اختصاص دارد. نویسنده در این بخش افکار زنادقه، شعوبیه و اثرویرانگر آنها را در جامعه بررسی می‌کند. از سوی دیگر عوامل مؤثر در انتشار این افکار و حتی تأثیر آنها را بر برخی الفاظ متداول در ارتباط با پوشاک و انواع غذاهای رایج میان مردم بیان می‌کند. (ص ۲۹۲-۲۹۶)

نویسنده این تأثیرات را از نشانه‌های فعالیت زنادقه و شعوبی‌گری در جامعه عصر عباسی دانسته است؛ چراکه از نظر آنها تغییر از جامعه‌ای اسلامی به غیر از آن نیازمند تغییر در افکار، عادات، رسوم و ارزش‌های جدید است.

نویسنده در این بخش به برخی از ملاحظات و نتایجی که جاحظ درباره تحولاتی که عصر عباسی شاهد آن بوده در زمینه‌هایی مانند مشاغل مختلف در جامعه تا برخی سرگرمی‌ها و تفریحات می‌پردازد و بحث را با عبارتی که از میان پژوهش خویش بدان دست یافته است پایان می‌دهد.

نویسنده معتقد است جاحظ در تمام رسائلی که وی در مسیر پژوهش خویش از آنها بهره برده است به مثابه یک سنی ظاهر شده است و پرداختن وی به احادیث و روایات نبوی نتیجه آن است. وی همچنین معتقد است جاحظ آثار خویش را تحت تأثیر مذاهب و آموزه‌های غالب در جامعه نگاشته است. بر این اساس اگر در دوره‌ای معتزلیان در حکومت نقش داشتند، وی در نوشته‌هایش مانند یک فیلسوف ظاهر شده و عقل را حاکم کرده است و اگر در دوره‌ای مذهب اهل تسنن حاکم بوده، او مانند یک راوی و قصه‌گو ظاهر شده است.

نویسنده در کتاب حاضر از منابع و مأخذ مهمی از جمله کتاب‌های دینی، ادبی، فلسفی، تاریخ و... بهره برده است. از این رو در مقدمه کتاب با توجه به موضوع و نوع نگاه خود از منابع و مأخذ خود صحبت می‌کند. مجموعه منابعی که نویسنده از آنها بهره برده است، ابتدا کتاب‌ها و مجموعه رسائل جاحظ است که اساس پژوهش حاضر بر آن استوار است مانند: کتاب هفت جلدی الحیوان که در آن جاحظ به شرح واقعیتی که از مطالعه درباره طبیعت حیوانات (جانورشناسی) بدان دست یافته

می پردازد و از میان نتایج این بحث، به طبایع غیر عرب ها مانند: زنادقه، شعوبیه و دهریه و مناظرات آنان با اهل کلام و بنی عباس می پردازد. از سوی دیگر در این کتاب دوران عباسیان را نیز به تصویر کشیده است. هر چند در میان مباحث کتاب گاه جاحظ شک و تردید خود را درباره برخی از مسائل مطرح شده و ادعاهایی که سندیت دینی یا عقلی ندارند نیز بیان می کند. از نظر نویسنده جاحظ در این کتاب مانند یک فیلسوف کامل ظاهر شده است.

کتاب البغال که در واقع دانش دایرة المعارف نویسی وی را منعکس می کند که در آن علم، ادب، دین، فلسفه، لغت و کلام را به نوعی با هم و در کنار هم جمع کرده است. در این اثر همچنین عقاید کلامی بزرگان معتزلی نیز ذکر شده است. کتاب البغال در واقع مکمل کتاب الحیوان به شمار می رود.

دیگری رسائل جاحظ در سه مجموعه که بیشتر مطالب آن به نحوی تکرار مطالب و گفته های جاحظ در دیگر آثار وی به ویژه در کتاب الحیوان اوست. در این مجموعه رسائل نیز به ارتباطات مختلف جاحظ با وزرای عباسی و متکلمین و جز آنها اشاره شده است.

از دیگر آثار جاحظ که نویسنده در پژوهش حاضر از آنها بهره برده است، می توان به رساله کتمان الشر و حفظ اللسان، الحاسد و المحسود، التبل و التنبل و ذم الکبر، تفضیل البطن علی الظهر، کتاب مفاخره الجواری و الغلمان اشاره کرد که در آن اخلاق و فقه و قضایای مربوط به لواط و غیره را جمع کرده است.

کتاب المعلمین و طبقات المغتین و مدح التجار و ذم عمل السلطان از آثار دیگری است که در پژوهش پیش رو استفاده شده است. در این کتاب ها جاحظ به طبقات مختلف جامعه و فعالیت دسته های مختلف اجتماعی در جامعه و فرهنگ عصر عباسی در زمینه موسیقی و غنا و بحث درباره معلمان و دیدگاه مردم نسبت به آنان پرداخته است.

مجموعه رسائل کلامیه نیز از نخستین رساله های جاحظ است که در آن به علم کلام پرداخته است. کتاب القیان، رساله النابته، فی الخلق القرآن، الرد علی النصاری، فضل هاشم علی عبد شمس، مناقب التبرک و جند الخلافه، فخر السودان علی البیضان، الحجاب، ذم اخلاق الکتاب، الاوطان و البلدان و البیان و التبیین، البخلاء و المحاسن و الأضداد و... از دیگر منابعی است که نویسنده پژوهش حاضر در بررسی زندگی اجتماعی عصر عباسی از آنها استفاده کرده است.

نویسنده ضمن معرفی کتاب المحاسن و الأضداد این چنین می گوید:

علی رغم آنچه گفته شده که این کتاب به سبب اسلوب کتابتیش به لحاظ ادبی از تألیفات جاحظ نیست، گویی مدعیان این سخن به محتوای آن توجهی نکرده اند. جاحظ علی رغم اینکه در کتاب هایش همواره مانند یک فیلسوف ظاهر شده است، اما در این کتاب او

فیلسوف نیست، بلکه شبیه یک روایتگر ظاهر شده است و نویسنده تأکید می‌کند در بررسی روایت‌های این کتاب و نزدیکی روایات آن با آنچه در کتاب تاریخ طبری آمده، به این نتیجه رسیده است که بیش تر روایات این کتاب صحیح است.

هر چند برخی از روایات نادر نیز در این اثر یافت می‌شود که به دوران خلیفه المهدی و همسرش الخیزران اختصاص دارد، نویسنده معتقد است وجود این دست روایات شاید به سبب ترفندی از جانب یکی از نوابت (اصحاب حدیث تندرو) و به ویژه شیعه باشد. بنابراین نویسنده معتقد است جاحظ این کتاب را در زمان متوکل علی الله عباسی نوشته است؛ به سبب برتری مذهب سنی و نیز اشاراتی که درباره خلیفه متوکل عباسی در آن آمده است. وی همچنین بر این باور است این کتاب به خط خود جاحظ نیست، بلکه املائی وی بر کاتبی دیگر است. دلیلی که بر این مدعا آورده این است که دوران بیماری جاحظ به درازا کشید و تقریباً تمام عصر متوکل عباسی را شامل شد. از این رو بعید به نظر می‌رسد که وی این کتاب را نوشته باشد.

کتاب المحاسن و الاضداد دربرگیرنده برخی از اشعار و سخنان اهل کلام نیز است. مانند آنچه در کتاب البیان و التبيين وی آمده و حاوی اخبار کوتاهی از رجال معتزله نیز است. روایات این کتاب در واقع تأکیدی است بر آنچه جاحظ در کتاب الحيوان خود بدان دست یافته است.

نویسنده پژوهش حاضر علاوه بر استفاده از آثار و رسائل جاحظ، برای تکمیل مباحث خویش از مجموعه‌ای از کتب ادبی، تاریخی، سیاسی، فلسفی و دینی و ... مانند: کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی، شذرات الذهب ابن عماد حنبلی، الملل والنحل شهرستانی، طبقات المعتزله احمد بن یحیی بن مرتضی، مروج الذهب مسعودی، اخبار الطوال دینوری، الفهرست ابن ندیم، البدایه و النهایه ابن کثیر، عقد الفرید ابن عبد ربه، نهایه الأرب فی فنون الأدب نویری، الوزراء و الکتاب جهشیاری، فرق الشیعه نویختی، الامامه و السیاسه ابن قتیبه دینوری و ده‌ها کتاب دیگر نیز استفاده کرده است.

وی در ادامه نام برخی از کتب تراجم، معجم و مآخذی که در مسیر پژوهش خویش از آنها بهره برده را ذکر کرده است.

در خصوص استفاده از آثار و نوشته‌های خارجی‌ها نویسنده اذعان دارد از حسن حظ وی بیشتر آنها ترجمه شده‌اند، اما با وجود این گاهی تناقضاتی در برخی از این نوشته‌ها مشاهده کرده است که دلیل آن را سوء فهم زبان جاحظ از جانب نویسندگان خارجی می‌داند.

اما اشکالی اساسی در این بخش مشاهده می‌شود و جای بسیاری از متونی که به طور خاص درباره زندگی اجتماعی نگاشته شده‌اند خالی است.

با وجود آنکه اساساً هدف از نگارش این اثر توصیف حیات اجتماعی در عصر عباسی است، انتظار

می‌رود نویسنده در این بخش از پژوهش خویش از انواع کتاب‌هایی که در زمینه علوم اجتماعی، تاریخ اجتماعی و زندگی اجتماعی به رشته تحریر درآمده بهره ببرد. هر چند نویسنده در آخرین سطوره مقدمه کتاب به این مسئله اشاره کرده، اما نامی از این کتاب‌ها که در مسیر پژوهش خویش از آنها استفاده کرده به میان نیاورده و تا حدودی از آن غفلت کرده است.

مؤلف یکی از سختی‌های اصلی کار پژوهشی خویش را صرفاً کاربرد نام «جاحظ» از نظر جایگاه علمی و ادبی وی می‌داند و آن را بزرگ‌ترین سختی در بررسی خود به شمار آورده است.

از سوی دیگر تحلیل متون ادبی جاحظ به نحوی که با نصوص تاریخی موافق باشد و پیداکردن مصادیق تاریخی برای آنها را از دیگر سختی‌های کار خویش دانسته است؛ چراکه متون ادبی معمولاً با انواع آرایه‌های ادبی و عناصر خیال همراه هستند و پیداکردن مواد تاریخی از میان آنها کاری بس دشوار است.

همچنین نویسنده در شرح برخی از مصطلحات موجود در نوشته‌های جاحظ به ویژه اصطلاحاتی که در بخش طعام به کار رفته دچار مشکل شده است. این مسئله به سبب آن است که بیشتر آنها ریشه فارسی داشته و نویسنده برای توضیح و شرح آنها با مشکل و سختی مواجه بوده است. (ص ۲۹۲-۲۹۳)

نویسنده در مقدمه کتاب انواع منابع و متونی را که در بازه زمانی پژوهش وی قرار گرفته‌اند توضیح می‌دهد و یک به یک محتوای آنها را بررسی می‌کند. این معرفی بیش از نیمی از مقدمه را به خود اختصاص داده است (ص ۱۱-۲۹) که سبب اطاله کلام و به نوعی خستگی خواننده خواهد بود.

دیباچه کتاب با عنوان «زندگی جاحظ و آثارش» است. در این قسمت نویسنده بحث را با طرح سؤالاتی شروع کرده و تلاش می‌کند تا در طول بحث به آنها پاسخ دهد. پرسش‌هایی که نویسنده در این بخش مطرح کرده تقریباً همان سؤالاتی است که در مقدمه به آنها اشاره شد. از صفحه ۳۳ تا ۶۶ کتاب به شرح زندگی جاحظ، آثار و جایگاه وی و... اختصاص یافته است.

از صفحه ۶۷ تا ۸۰ نویسنده باز هم به بررسی تحلیلی برخی از کتاب‌های جاحظ مثل: الحيوان، البیان، التبیین و ویژگی آنها و روش وی پرداخته است که تقریباً بیشتر مطالب این بخش تکراری و همان مباحثی است که نویسنده در بخش معرفی منابع خویش به آنها پرداخته بود تا آنجا که مطالعه آن‌گاه از حوصله خواننده خارج است.

فصل اول با عنوان «اساس جامعه عباسی بر پایه آثار جاحظ» است که نویسنده در این فصل به بنیان جامعه عباسی بر اساس دو مؤلفه «نسب» و «دین» پرداخته است. این بخش نیز با طرح سؤالاتی آغاز می‌شود. در بخشی که به بررسی گروه‌های دینی موجود در عصر عباسی مانند مسلمانان می‌پردازد، با

وجود تصور خواننده درباره بررسی جایگاه مسلمانان و نقش آنها در خلافت عباسی و سیر تاریخی آنها تمام بحث به مباحث کلامی و اختلافات موجود میان شیعه، سنی، معتزله، رافضی‌ها و... درباره مسئله خلق قرآن، تشبیه و... اختصاص یافته است. (ص ۱۰۷-۱۱۳)

نویسنده در این بخش دو طبقه «عام» و «خاص» را نیز معرفی کرده و منظور از آنها و ویژگی‌های این دو طبقه در عصر عباسی را توضیح می‌دهد. وی می‌گوید «عام» از نظر جاحظ، اهل سنت و جماعه هستند که اساس و پایه دولت عباسی بر این طبقه نهاده شده است. (ص ۱۲۵)

مقصود از طبقه «خاص» نیز خلیفه، خانواده وی، رجال حکومت، سپاهیان، شعرا، کنیزکان، موالی، خدمتگزاران و... هستند. البته جاحظ ترتیب افراد این طبقه را بر اساس نسبت و پیوندشان با علم کلام می‌داند. (ص ۳۳-۱۳۲)

فصل دوم درباره «دسته‌های اجتماعی و ارتباطشان در جامعه عباسی» است. در این فصل نویسنده به بنی‌هاشم و جایگاه آنها در جامعه عصر عباسی و ارتباط خلفا با بنی‌هاشم می‌پردازد. در ادامه نیز به روابط یهود و نصارا و تعاملات آنها با خلفای عباسی پرداخته شده است.

نویسنده تفاوت این فصل را با فصل اول که ترکیب جامعه عصر عباسی بر اساس دو مؤلفه «نسب» و «دین» از نظر جاحظ است، در شناخت جایگاه این عناصر در جامعه عصر عباسی و بحث مساوات و برابری گروه‌هایی از هاشمی و اهل ذمه که دعوت عباسی‌ها بر آن استوار بود می‌داند.

اما آنچه از بررسی این فصل نیز مشخص می‌شود این است که نویسنده نتوانسته در طول پژوهش، خود را از گیرافتادن در مباحث کلامی برهاند و به جای پرداختن به سیر تاریخی مباحث در جای جای متن، درگیر بحث‌های کلامی معتزلیان درباره مسئله خلق قرآن، مفهوم استوی علی‌العرش و... شده است. (ص ۶۶-۱۶۱)

فصل سوم به بحث «خانواده در عصر عباسی و رفتار آنها در جامعه» اختصاص دارد. نویسنده در این فصل بیش از آنکه به بحث درباره خانواده بپردازد، به وضعیت خانواده طبقه خاص موجود در دربار و ارتباط افراد با یکدیگر پرداخته است. (ص ۱۹۰)

از سوی دیگر با توجه به عنوان اثر پیش رو، نویسنده در بحث درباره زندگی اجتماعی به مؤلفه‌های حیات اجتماعی مانند: مراحل تکوین خانواده، ازدواج و رسوم رایج در آن و... توجهی نکرده است. در بحث کنیزکان و جواری به نقش آنها در جامعه عصر عباسی و تغییرات ایجاد شده در جایگاه آنها نیز اشاره‌ای نشده است. (ص ۲۰۱)

فصل چهارم به «زنداقه و شعوبیه و نشانه‌های آنها در جامعه عباسی» اختصاص دارد. نویسنده یکی از عوامل انتشار این افکار را در جامعه عصر عباسی، نهضت ترجمه می‌داند که سبب ورود برخی از

افکار بیگانه در تمدن اسلامی شد. نویسنده معتقد است ترجمه برخی کتاب‌ها در آن عصر زمینه را برای ورود خرافات و شرک در جامعه باز کرد. (ص ۵۶-۲۵۵)

در این فصل به نکات مفیدی درباره زنادقه و شعوبیه پرداخته شده است. مباحث پایانی این فصل به برخی اعیاد، مناسبات و مشاغل اختصاص دارد که نویسنده از عید نوروز و برگزاری آن در دوران عباسی یاد کرده است. (ص ۲۶۳-۲۶۵)

در بخش نتیجه‌گیری، نویسنده دوباره مروری بر کل کتاب و مهم‌ترین مباحث آن دارد. در واقع این بخش برخلاف تصور خواننده که انتظار می‌رود ماحصل کار را در نمایی روشن مشاهده کند، در حکم دورنمایی برای مطالبی است که در فصول چهارگانه کتاب به آنها پرداخته شد.

با وجود تلاشی که نویسنده در ترسیم زندگی اجتماعی در عصر عباسی داشته و در برخی از فصول کتاب اطلاعات بسیار مفید و ارزشمندی را نیز به خواننده ارائه کرده است، بیش از آنکه سیر تاریخی مباحث را دنبال کند، گرفتار بحث‌های کلامی شده و در مواردی احساس می‌شود بحث از مسیر اصلی خود خارج شده و رنگ و بوی کلامی به خود گرفته است. نویسنده کتاب را با این عبارت به پایان می‌رساند:

هر چه جاحظ در کلیت کتاب‌های خود نوشته است، چیزی جز توضیح مکتب جاحظیه و درداشتن آن از اضافات و تحریفی که به آن وارد شده و نیز توضیح زمینه‌های تطبیق آن در اصلاح جامعه سنی نیست؛ به ویژه اینکه جامعه عباسی ابزار و تنها نمونه آزمودن نظریه او برای قانع کردن مسلمانان نسبت به درستی آن بود تا از این رهگذر دانش کلام به ویژه مکتب جاحظیه این نظر انتقادی او را بپذیرند. این همان فاکتوری است که کتاب‌های او را رنگ و بوی نظریه‌پردازی داده است.